

چگونه وقتی چیزی برای نوشتن نداریم ایده‌های ناب پیدا کنیم؟



نویسنده: مهران منصوری فر

چگونه وقتی چیزی برای نوشتن نداریم ایده‌های ناب پیدا کنیم؟

در این مقاله قصد داریم به سخنان افراد موفق در مورد اینکه چگونه ایده‌های ناب پیدا کنیم بپردازیم و راهکاری نیز برای زمانی که چیزی به ذهن خلاقمان نمی‌رسد، ارائه دهیم.

کپی بلاگر یک سایت تولید محتوا است که هر بار هم پیشنهادات مختلفی در رابطه با چگونگی نوشتن در مباحث مختلف ارائه می‌دهد، این بار اما از کارکنان این سایت سوالاتی پرسیده شده است مبنی بر اینکه زمانی که موضوعی به ذهنشان نمی‌رسد تا در مورد آن بنویسند چه روش‌هایی را برای حل این مسئله در پیش می‌گیرند، پیشنهاداتی خوبی در این رابطه ارائه شده است که امیدوارم برای شما هم کاربرد داشته باشد.

پیدا کردن موضوع، سخت‌ترین بخش نوشتن است. مسئله‌ای که نشان می‌دهد نویسندگی ضرورتاً مقوله‌ای دوست داشتنی نیست. گاهی اوقات در نویسندگی به خودتان شک می‌کنید، به خلاقیت و توانایی‌تان. شاید حتی با این سؤال از سوی خودتان مواجه شوید که آیا نویسندگی در مقام یک حرفه اساساً برایتان اهمیتی دارد یا نه؟

«این هفته قرار است درباره‌ی چه موضوعی مطلب بنویسم؟» همه نویسندگان گاهی اوقات با این سؤال مواجه می‌شوند. البته همه نه، قطعاً نویسندگانی هستند که هیچ‌گاه برای نوشتن محتوا، با کمبود ایده مواجه نمی‌شوند. این افراد شبیه آدمایی هستند که همیشه در حال خوردنند اما هیچ وقت چاق نمی‌شوند. هیچ وقت دوست ندارم راجع به این افراد چیزی بشنوم یا حرفی بزنم. خوب به جای آن راجع آدمای شبیه به خودمان حرف می‌زنم. در این ماه من از تیم ویراستاریمان پرسیدم، زمانی که باید مطلبی بنویسند، اما هیچ چیز به ذهنشان نمی‌رسد از چه روشی برای پیدا کردن ایده استفاده می‌کنند؟

پاسخ‌هایی که داده‌اند از قرار زیر است:

[مقاله مرتبط: بازاریابی محتوا چیست؛ راهنمای کامل استفاده از آن در کسب‌وکارها](#)

برایان کلارک، مؤسس کپی بلاگر

بخوانید. اصلاً مهم نیست، چه مطلبی بخوانید، بهتر است چیزی که می‌خوانید راجع به تولید محتوا و کسب و کار نباشد. بالاخره یک روز ایده‌ها و داده‌های جالب درباره‌ی موضوعی که ما از آن مطلعیم تمام می‌شود. درست در همین لحظه است که ایده موضوعی جدید در ذهن ما جرقه می‌زند.



خواندن مطالب جدید در روز خلاقیت ذهن را افزایش می‌دهد

کلیپ

کریس گرت، کارشناس ارشد حوزه دیجیتال

۱. به فیسبوک برید.
۲. دنبال گروه‌های مهم بگردید.
۳. به گروه‌های بزرگ پیوندید و ببینید مردم چه سوالاتی را مطرح می‌کنند.
۴. سوالات تاثیرگذار را پیدا کنید.
۵. جواب‌های بالا بلندی به آنها بدهید.

بیشتر بخوانید: [وبلاگ نویسی و ۱۰ روش برای کسب درآمد از طریق آن](#)

جرد موریس، سر گروه بخش پادکست

وقتی چیزی برای نوشتن ندارم، پادکست می‌سازم. جدای از شوخی خیلی از مقاله‌های به درد بخور من، از دل تهیه پادکست بیرون آمده است. پروسه تهیه پادکست، چه به شکل نوشتن اسکریپت (که همیشه کمتر از نوشتن مقاله من را مضطرب می‌کند) و چه به شکل نوشتن نکات مهم، اغلب من را با چیزهایی مواجه می‌کند که می‌توانند زمینه‌ای برای نوشتن مقاله باشند. وقتی اسکریپت می‌نویسم، تقریباً هیچ کاری برای تبدیل آن به مقاله ندارم.

چگونه وقتی چیزی برای نوشتن نداریم ایده‌های ناب پیدا کنیم؟

فقط باید قالب شنیداری آن را به گونه‌ای تغییر دهیم که برای خواندن مناسب باشد.

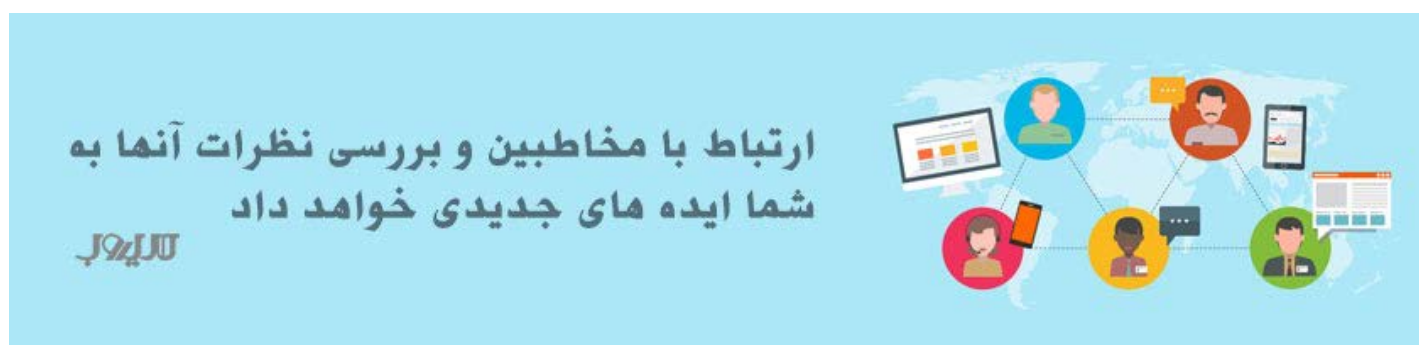


لورن تامپسون، آنالیزور داده‌ها

اگر امکان‌ش فراهم باشد با مخاطبانم صحبت می‌کنم، گفتگویی معمولی برای آنکه بدانم به چه مسائلی فکر می‌کنند. این کار اغلب من را با مسائلی مواجه می‌کند که اصلاً به آن‌ها فکر نکرده‌ام، یا به گونه‌ای متفاوت با آن درگیر شده‌ام.

روش دیگر آن است که هرطور شده مطلبی بنویسید، حتی اگر نمی‌دانید درباره چه موضوعی. پشت مانیتور بشینید، گوشی‌تان را خاموش کنید و فقط جریان ذهنتان را آزاد و رها کنید. این کار رو ادامه بدید تا به ایده مهیجی که مد نظر دارید برسید.

همچنین این کار به من کمک می‌کند تا زایش ایده و کار واقعی نوشتن مقاله را از هم جدا کنم. این دو قضیه هر کدام جایگاه متفاوتی در ذهن دارند، و من فهمیده‌ام، زمانی که ذهنم را رها می‌کنم، نسبت به زمانی که از نوشتن مقاله مضطرب می‌شوم، موضوعات بهتری برای نوشتن پیدا می‌کنم. حتی اگر همه این موضوعات عالی نباشند، یک لیست درهم و برهم از ایده‌ها، برای شروع به مراتب بهتر از یک صفحه‌ی خالی است.



چگونه وقتی چیزی برای نوشتن نداریم ایده‌های ناب پیدا کنیم؟

با این سؤال وقتی موضوع برای نوشتن نداری چه می‌کنی؟ همان حسی را پیدا کردم که با سؤال چه روحیاتی داری پیدا می‌کنم. کاملاً در ذهنم می‌دانم که چه می‌خواهم بگویم، ولی وقتی آن را می‌نویسم یا بیان می‌کنم، مثل احمق‌ها به نظر می‌رسم.

ولی خب به شما می‌گویم... در این مواقع است که وسواس فکری و افکار مداوم من تبدیل به یک سرمایه می‌شود. می‌نشینیم و مدام فکر می‌کنم. این مسئله می‌تواند از طرق گوناگون به من ضربه بزند، ولی در بیشتر مواقعی که برای حرف زدن به مسائل احمقانه فکر می‌کنم، اوقات خوبی را سپری می‌کنم. این مسئله را می‌دانم چرا که همسرم از آن نگاه‌ها به من می‌کند و می‌گوید: «داری به چی فکر می‌کنی؟... لطفاً به من نگو.»

این مسائل بغرنج اغلب دور و بر ساعت سه بامداد، وقتی که ایده‌های جالبی به ذهنم می‌رسد، خود به خود حل می‌شوند. واقعاً باید در آن ساعت بخوابم ولی ذهنم می‌گوید: «نه، این درست زمانیه که همه چیز یکبار برای همیشه حل می‌شه، مطلبی هم که باید بنویسی جز این مسائل قابل حله.» به خاطر همین سعی می‌کنم که همه مطلب را بنویسم. به نوعی، وقتی شروع به نوشتن می‌کنم، کلمات سرازیر می‌شوند. کلماتی که قابل تأمل‌اند، اما در بیشتر مواقع باید ویراستاری بسیطی روی آن‌ها اعمال شود. ولی باید اعتراف کنم بعضی از ایده‌های نیمه شبی واقعاً درخشانند. فقط امیدوارم وقتی بدنم به خواب احتیاج دارد، ذهنم هم بخوابد.

وقتی موضوعی برای نوشتن ندارید پس به خود فشار نیارید چرا که این موضوع حل می‌شود

تدریس



استفانی فلکسمن، سر ویراستار

دوست دارم راجع به سوالت مطلب بنویسم! سه پست درمورد اینکه چگونه ایده‌های برای نوشتن پیدا کنیم، کار کرده‌ایم. اولین پستی که اخیراً هم کار کرده‌ایم، شامل داستان یک پرنده که من را ساعت چهار صبح بیدار می‌کند می‌شود، این سه پست از این قرارند:

- بهترین مکان‌هایی که به طور مداوم می‌توان ایده‌های ناب تولید محتوایی در آن پیدا کرد
- چگونگی نویسنده شدن
- چگونه ۱۶ مقاله به درد بخور بنویسیم، زمانی که تنها یک ایده به درد نخور داریم

برگ برنده من این است که همیشه به گفت و گوهای مردم گوش می‌دهم. بی‌توجهی کار راحتی است، خصوصاً زمانی که بعد از اتمام کارتان خسته‌اید. اما اگر با کنجکاوی به حرف‌هایی که مردم می‌زنند گوش دهید، فرآیند ارزشمندتری را برای نوشتن مقاله طی می‌کنید. این مسئله باعث می‌شود تا نقطه اتصالی بین ایده محوری و نوشتن محتوای جالب توجه‌تر به وجود آید. برای مثال اخیراً درمورد موضوع به ظاهر پوچی بحث می‌کردم. اینکه چرا ساختار توالی، دهه هاست که تغییری نکرده است در حالی که گوشی‌های تلفن همراه در طول ده سال انواع و اقسام تغییرات و پیشرفت‌ها را از سر گذرانده است. همین بحث ممکن است در آینده در یکی از مطالب من مطرح شود. شاید هم تا الان مطرح شده باشد.

بیشتر بدانید: ۶ نکته برای داشتن بهترین استراتژی در بازاریابی محتوا



نوشتن راجب سوالات افراد و مخاطبین یک ایده ناب است

تالیپور

کلتون رید، معاون تولیدات چندرسانه‌ای

وقتی چیزی برای نوشتن ندارم، به این معنی نیست که به اندازه‌ی کافی تحقیق نکردم یا موضوعی و مطلبی در دفترچه یادداشت‌م برای نوشتن ندارم، بلکه این مسئله برای من به این معناست که به ایده‌ها و تفکرات درونی‌ام فرصتی برای بروز نداده‌ام، به عبارت دیگر به مغزم اجازه نداده‌ام که کارهای مهمی برایم انجام دهد.

اخیراً به این قضیه پی برده‌ام که قبل از آنکه بخواهم چیزی بنویسم، باید ایده‌ای را انتخاب کنم، تنها یک ایده از میان زنجیره‌ای از پروسه‌های خلاقانه. اینشتاین این قضیه را بازی ترکیبی نامیده است، بخشی اساسی در تفکر مولد، پیش از آنکه ارتباطی با ساختار منطقی داشته باشد.

گوشی را خاموش می‌کنم، هدفونم را برمی‌دارم، چند قطعه موسیقی بی‌کلام از همه بهتر است □ انتخاب می‌کنم، و برای دویدن به پارک می‌روم. در این موقعیت، نه می‌توان ایمیل‌هایم را چک کنم و نه پیامی دریافت می‌کنم، در واقع غیر از دویدن و خیالپردازی کار دیگری نمی‌توان انجام دهم. وقتی که خودتان را کمی از مشغله‌هایتان دور می‌کنید، ایده‌های ناب خود را نمایان می‌کنند. این تجدید قوا باعث می‌شود تا ایده‌ها را جمع کنم، و آن‌ها را به مقاله تبدیل کنم یا برای آینده ذخیره کنم.

بیشتر بخوانید: [۵ اشتباه بزرگ در بازاریابی محتوا](#)



زمانی که چیزی برای نوشتن ندارید کارهای متفرقه انجام دهید

مدیر

سونیا سیمون، معاون ارشد حوزه محتوا

شغل من ایجاب می‌کند تا همیشه راجع به موضوعاتی بنویسم یا پادکست بسازم، اما این مسئله به هیچ وجه کار من را در پیدا کردن ایده راحت نمی‌کند. من تقریباً از همه تکنیک‌هایی که تاکنون گفته شده است، استفاده می‌کنم ولی تکنیکی که امسال و پارسال از آن بیشترین بهره را برده‌ام آن است که از ایده‌های دم دستی استفاده کنم، این ایده‌ها هر وقت که اراده کنید در برابر شما قرار دارند.

آیا پیدا کردن موضوع در زمانی که به آن نیاز دارید کار راحتی است؟ نه همیشه. من اغلب موضوعاتم را از خلال دایره واژگان درهم پیدا می‌کنم. اما این کار همیشه جواب داده. تقریباً از سال ۲۰۰۸ هر هفته مطلبی می‌نویسم. این کار را برای قالب‌های مختلف مثل پست‌های وبلاگ، اپیزودها، پادکست‌ها و محتوای آموزشی برای مؤسسات خصوصی انجام داده‌ام. هر هفته هم متعجبم از اینکه آیا می‌توانم این کار را انجام دهم، و هر هفته نیز آن را انجام می‌دهم.